



ایرانیان خارج از کشور؛ فرصت یا تهدید

ثمینا رستگاری^۱، مجید وحید^۲، مجید توسلی رکن آبادی^۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۲۱، تاریخ تایید: ۰۰/۰۳/۱۸

Doi: 10.22034/jcsc.2021.530142.2398

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی و شناخت آسیب‌های سیاستگذاری جمهوری اسلامی ایران در قبال ایرانیان خارج از کشور است. روش گردآوری اطلاعات در این بخش، پیمایش و روش تحلیل داده‌ها توصیفی محسوب می‌شود. در این پژوهش جامعه آماری شامل ۲۸ نفر از خبرگان و متخصصین امر سیاستگذاری، مهاجرت و امور ایرانیان مقیم خارج در حوزه‌های مختلف کاری و اجرایی است که با استفاده از روش نمونه‌گیری گلوله برفی در نظر گرفته شد. به‌منظور گردآوری اطلاعات از پرسشنامه استفاده و از پاسخ‌دهندگان خواسته شد در قالب طیف لیکرت ۵ تایی که شامل «کاملاً موافقم»، «موافقم»، «نه موافقم و نه مخالفم»، «مخالفم»، «کاملاً مخالفم»، بود، پاسخ خود را ارائه نمایند. تجزیه و تحلیل اطلاعات به‌دست آمده از اجرای پرسشنامه‌ها از طریق نرم‌افزار SPSS در دو بخش توصیفی و استنباطی (آزمون‌های ضریب توافقی کندال، تی یک نمونه‌ای و آنالیز رتبه‌ای فریدمن) انجام پذیرفت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مجموعه‌ای از عملکردهای جمهوری اسلامی که به‌عنوان رانش‌گر مهاجرت محسوب می‌شود و همین مسئله، آسیب‌های متفاوتی را به سیاستگذاری جمهوری اسلامی ایران در قبال ایرانیان خارج از کشور تحمیل کرده است. ۱۶ آسیب در این پژوهش به‌دست آمده است که اصلی‌ترین آن (بر اساس بالاترین میانگین رتبه) پراکندگی نهادی و فقدان یک نهاد مرجع با قابلیت اتخاذ تصمیم نهایی است. دیگر مواردی که می‌توان به آنها اجمالاً اشاره کرد عبارت‌اند از: وجود مراجع مختلف سیاستگذاری در این حوزه، نگاه امنیتی به ایرانیان خارج از کشور، موازی‌کاری، فقدان ضمانت اجرایی قانونی برای بازگشت مهاجران، فقدان بانک آماری و خلأ تقنینی در این حوزه و... .

واژگان کلیدی: کلمات کلیدی: سیاستگذاری، آسیب‌شناسی، مهاجرت، ایرانیان خارج از کشور، جمهوری

اسلامی ایران.

۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران؛ samina.rastegary@gmail.com

۲ استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران؛ نویسنده مسئول؛ mvahid@ut.ac.ir

۳ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی تهران؛ m-tavasoli@srbiau.ac.ir

مقدمه

مسئله مهاجرت و دیاسپورای خارج از کشور و ارتباط کشور مبدأ با ظرفیت‌های این دیاسپورا فقط مسئله ایران نیست، بلکه اکثر کشورهای کمتر توسعه‌یافته با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. اساساً مهاجرت انسان‌ها از سرزمین مادری خود به جایی که امکانات و فرصت‌های زیستن بهتر است، مسئله متأخری محسوب نمی‌شود و قدمتی تاریخی دارد. آنچه در کشورهای مختلف متفاوت است، نوع مواجهه با این پدیده است. اینکه آیا مهاجرت بخشی از جمعیت به کشورهای دیگر برای حکومت مهم است یا نه؟ آیا حکومت سعی در مرتفع کردن مشکلاتی که عامل مهاجرت‌اند دارد و اینکه آیا برای ارتباط با جمعیت خارج شده از کشور مبدأ سیاستگذاری می‌شود یا اساساً به این جمعیت توجه نمی‌شود، در هر کشوری پاسخی متفاوت دارد.

اگر چرایی مهاجرت را مسایلی مانند کمبودهای اقتصادی و علمی و... بدانیم، می‌توانیم به انبوه ادبیات نظری و راهکارهای عملی که کشورهای متفاوتی مانند کره جنوبی، مالزی، تایوان، چین و هندوستان در این زمینه تولید کرده‌اند متصل شویم و راه‌های آنها را نیز برای ایران تجویز کنیم. کارهای علمی نیز که در این زمینه انجام شده و در بخش بررسی پیشینه پژوهش به آنها نگاهی گذار خواهد شد در همین راستا قابل ارزیابی است. در این مقاله، از چنین مسیری تبعیت نشده، بلکه نقطه عزیمت آن در بخش نظری چرایی مهاجرت ایرانی‌ها بعد از انقلاب اسلامی، میزان مرتبط بودن این دلایل با سیاست‌های حکومت است و نهایتاً شناسایی آسیب‌ها و ویژگی‌های سیاستگذاری در این حوزه از دیدگاه سیاستگذاران و مدیران اجرایی مؤثر در این حوزه است.

در درجه اول، توجه به این نکته اساسی لازم است که آمار دقیقی از ایرانیان خارج از کشور وجود ندارد؛ آسیبی جدی که نشان‌دهنده میزان اهمیت این مسئله برای سیاستگذاران و همچنین ناروشن بودن جامعه هدف برای سیاستگذاری آنهاست. آماری نیز که در این مقاله، به آنها استناد شده، عمدتاً از منابع خارجی به‌دست آمده است. در منابع رسمی، این رقم ۳ تا ۶ میلیون بیان می‌شود (سالنامه مهاجرتی ایران)

در ابتدا لازم است شمایی کلی از وضعیت خروج ایرانی‌ها از کشور در سال‌های مختلف بعد از انقلاب ارائه شود. توجه به آمارهایی که در این مورد وجود دارد، نشان‌دهنده اهمیت مسئله مهاجرت ایرانیان عمدتاً تحصیلکرده و یا پناهندگی افرادی است که دارای تفکر و سبک زندگی متفاوت از آنچه حکومت از افراد انتظار دارد، است.

پس از وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و به واسطه حاکم شدن شرایط انقلابی و دینی در جامعه طیف قابل توجهی از ایرانیان وفادار به رژیم پیشین و ناراضی از شرایط انقلابی که امکان مهاجرت به خارج از کشور را داشتند، ایران را ترک کردند. به لحاظ ترکیب مهاجران در این دوره، بیشتر متخصصان عالی‌رتبه، نخبگان اقتصادی و اقلیت‌های مذهبی از کشور خارج شدند (طایفی، ۱۳۸۰: ۳۰-۲۱). در این مقطع، شاهد رشد چهار برابری تعداد ایرانیان مقیم آمریکا هستیم؛ به طوری که تعداد دانشجویان ایرانی از ۳۵ هزار نفر پیش از انقلاب به ۱۲۰ هزار نفر در سال‌های اولیه پس از انقلاب رسید که ۵۰ هزار نفر از آنها مشغول به تحصیل در دانشگاه‌های ایالات متحده بوده‌اند (محمدی الموتی، ۱۳۸۳، ۲۲۲). علاوه بر این رشد کمی، ترکیب مهاجران پیش و پس از انقلاب نیز تحوّل قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد. پیش از انقلاب مهاجران شامل نخبگان سیاسی، اقتصادی و دانشجویان بودند، اما پس از انقلاب اسلامی، شاهد انواع مهاجرت تحت عنوان پناهندگان سیاسی و مهاجران غیرسیاسی، مهاجران بلا تکلیف هستیم و نسل دوم مهاجران که در کشور میزبان متولد شدند نیز در همین دوره شکل گرفت (محمدی الموتی، ۱۳۸۳، ۲۲۲).

در دوران جنگ تحمیلی عراق نیز بار دیگر الگوی مهاجرت دچار تحوّل جدی شد؛ به نحوی که تعداد دانشجویانی که سالیانه از کشور خارج می‌شدند با روندی کاهشی به ۳۴۰۰ نفر در نیمه اول دهه ۶۰ رسید. با این وجود، آمارهای کیفی حاکی از خروج قابل توجهی از نخبگان در همین دوران نیز هست (عربیان، ۱۳۸۹، ۱۶۶). به عنوان مثال تقریباً ۱۰۰ هزار نفری که در سال‌های قبل از آن به آمریکا رفته بودند، از این کشور درخواست پناهندگی کردند و فقط به ۱۱ هزار نفر از آنها پناهندگی داده شد (محمدی الموتی، ۱۳۸۳: ۲۲۳). طبق پژوهشی که در سال ۱۹۹۰ انجام شد، درصد مهاجرت افراد تحصیل کرده بالای ۲۵ سال به ایالات متحده آمریکا در این مقطع زمانی ۱۶ درصد بوده است. این عدد ایران را در رتبه دوم مهاجرت میان کشورهای منطقه آسیا و اقیانوسیه قرار داد (محمدی الموتی، ۱۳۸۳: ۲۱۷ - ۲۱۶).

بنا بر گزارش صندوق بین‌المللی پول در سال ۱۹۹۹ (۱۳۷۶) مهاجرت ایرانیان تحصیل کرده در هر سال به نحو چشمگیری در حال افزایش بوده است. در این گزارش ایران به همراه کره جنوبی، فیلیپین و تایوان نخبه‌گریزترین کشورهای جهان معرفی شدند (رستمی، ۱۳۹۴، ۳۰). این نهاد بین‌المللی با انتشار گزارش دیگری در ۲۰۰۹ (۱۳۸۷)، ایران را در سال‌های ۲۰۰۳ تا

۲۰۰۷، در میان ۹۱ کشور در حال توسعه، نخبه‌گریزترین کشور با بالاترین میزان مهاجرت معرفی کرد (Karimi and Gheraati, 2013: 156).

به جز دانشجویان و اساتید و متخصصین حوزه‌های مختلف علمی، درصد چشمگیری از مهاجران را گروهی تشکیل می‌دهند که درصدد کسب وضعیت پناهندگی هستند و در ادبیات بین‌المللی آنها را «پناهجویان»^۱ می‌نامند. ترکیب این پناهندگان انواع مختلفی از گروه‌ها را نشان می‌دهد؛ مخالفان سیاسی، فعالان اجتماعی، هنرمندان، اقلیت‌های قومی و مذهبی و نیز ال. جی. بی. تی. کیوها^۲ اصلی‌ترین افرادی هستند که بعد از انقلاب از کشور خارج شده‌اند. بررسی‌های مربوط به این گروه از مهاجران در طی ۴ دهه پس از انقلاب اسلامی، سه دوره اوج مختلف را نشان می‌دهد. اولین دوره در میانه سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۹ بوده است که نقطه اوج آن در سال ۱۹۸۶ است. در این دوران به دلیل وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و تحکیم قدرت در ایران توسط جمهوری اسلامی، تعداد افراد خارج شده از کشور با درخواست پناهجویی، رشد بالایی را نشان می‌دهد. در حدود یک دهه بعد، موج دوم افزایش رخ داد که به مدت دو سال از ۱۳۷۷ تا ۱۳۷۹ به طول انجامید. این دوره مقارن با حوادث مربوط به اعتراضات تیرماه ۱۳۷۸ و ماجرای حمله به کوی دانشگاه تهران بود (Karimi and Gheraati, 2013: 159 160). البته در این مقطع زمانی محدودیت‌های ویزای سفر به بوسنی و هرزگوین برداشته شد و عده زیادی از این طریق، کشور را ترک کردند (Marvis, 2002). موج سوم خروج مردم تحت عنوان پناهجو در سال ۲۰۰۹ میلادی و در جریان وقایع پس از انتخابات ریاست جمهوری در خرداد سال ۸۸ بود که به اعتراضاتی به مراتب گسترده‌تر و از اعتراضات یک دهه قبل از آن تبدیل شد. نقطه اوج بعدی، در روند خروج پناهجویان مربوط به سال ۲۰۱۶ میلادی (۱۳۹۴) است که در آن نزدیک به ۷۰ هزار ایرانی تقاضای پناهندگی کردند. علت این موج نیز به رکود اقتصادی شدید حاکم بر جامعه از ابتدای سال ۲۰۱۰ بازمی‌گردد (Karimi and Gheraati, 2013: 160).

دفتر اروپایی حمایت از پناهجویان در جدیدترین گزارش خود در بهار سال ۲۰۲۰ بیش‌ترین درخواست‌های پناهندگی را به تفکیک کشورها منتشر کرده است. در این گزارش، بعد از اتباع

۱ بنا بر تعریف کمیساریای عالی سازمان ملل متحد برای پناهندگان، پناهجو به فرد یا افرادی اطلاق می‌شود که به دلیل ترس از ابراز تعلقاتی از جمله مذهب، ملیت، عقاید سیاسی یا نژاد ترک وطن کرده و در نتیجه فاقد تابعیت است یا نمی‌خواهد به کشور بازگردد.

۲ عنوان ال. جی. بی. تی. (LGBT) معرف فرد یا افراد غیردگرجنس‌گراست که عموماً در تفکیک‌ها رایج جنسیتی مانند مرد/زن گنجانده نمی‌شوند.

سوریه و عراق که ۲۸ درصد از کل درخواست‌ها را تشکیل می‌دهند، اتباع ایران، پاکستان، اریتره و سومالی بیش‌ترین درخواست‌های پناهندگی را به خود اختصاص داده‌اند (EASO, 2020). در سال ۲۰۱۸ دولت آلمان از میان تعداد ۱۱۴۳۰ درخواست پناهندگی از سوی پناهجویان ایرانی، به ۲۶۱۹ نفر پناهندگی داده و بیش از ۵۰۰۰ نفر را رد کرده و ۴۰۰۰ درخواست دیگر را ابطال کرده است (Wallis, 2019). به جز کشورهای اروپایی، روند مهاجرت به کشورهای همسایه ایران مانند ترکیه، امارات و امیرنشین دبی نیز افزایش داشته است. توجه به این آمار، قبل از هر بحث نظری نشان می‌دهد که مسئله مهاجرت در ایران و ارتباط آن با ماهیت ایدئولوژیک حکومت راه را بر یکسان دانستن مسئله مهاجرت از ایران با مسئله مهاجرت از دیگر کشورهای در حال توسعه می‌بندد و به آن ویژگی منحصربه‌فردی می‌دهد که باید به همان میزان مورد توجه قرار بگیرد.

با این توصیف دغدغه و مسئله‌ای که در پژوهش حاضر، مطرح شده، نحوه نگرستن و رویکرد نظام سیاستگذاری جمهوری اسلامی ایران به مقوله ایرانیان خارج از کشور است که از معبر پاسخ به آن روشن می‌شود که چرایی مهاجرت این بخش از جمعیت ایران و ایجاد ارتباط با آنها برای استفاده از ظرفیت‌هایشان چه جایگاهی در ساختار سیاستگذاری ایران دارد. بعد از گفتگو با مسئولان اجرایی در نهاد ریاست جمهوری و وزارت خارجه، آسیب‌های متعددی از نامعلوم بودن آمار مهاجران برای حکومت تا داشتن نگاه امنیتی به آنها شناسایی شد.

پیشینه تحقیق

علی‌رغم جست‌وجو و کنکاش فراوان در منابع علمی و دانشگاهی تا زمان نگارش این مقاله، پژوهشی منسجم که مشخصاً مسئله سیاستگذاری در مورد ایرانیان خارج از کشور را بررسی کند، یافت نشد. بیشتر ادبیات تولید شده در این زمینه، همان‌طور که در بخش مقدمه به آن اشاره شد، مسئله مهاجرت را به‌عنوان یک مسئله عمومی که مبتلابه کشورهای در حال توسعه است در نظر گرفته‌اند و یا علل و عوامل کلی را که منجر به مهاجرت می‌شود بازگو کرده‌اند. در اینجا تلاش می‌شود تا مهم‌ترین کتاب‌ها و مقالات موجود در این زمینه معرفی شوند.

الف) پیشینه فارسی

بنیاد ملی نخبگان (۱۳۹۳) در گزارشی با عنوان «نگاهی به تجربه چند کشور در تعامل با نخبگان غیر مقیم» به بررسی تجربه چند کشور در حال توسعه از جمله چین، مالزی و کره

جنوبی در برخورد با مهاجران بیشتر از نوع نخبگان فکری در کشورهای دیگر پرداخته است. این گزارش بیشتر به بررسی سیاست‌های مختلف با رویکرد اقتصادی و فراهم‌سازی زمینه کار و فعالیت در کشور مبدأ پرداخته است. گزارش مذکور به صورت گسترده مشوق‌های این کشورها در رابطه با نخبگان مذکور را مورد بررسی قرار داده است.

علی صدرا (۱۳۹۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی سرمایه اجتماعی و نقش آن در گرایش به مهاجرت خارج از کشور» به بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و مهاجرت نخبگان به خارج از کشور پرداخته است. روش تحقیق در این پژوهش، پیمایشی بوده و دانشجویان دانشکده فنی و علوم انسانی دانشگاه زنجان، جامعه آماری پژوهش را تشکیل داده است. ۳۸۴ نفر به عنوان نمونه انتخاب و بر اساس فرمول کوکران و به شیوه نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شده‌اند؛ و برای بررسی تأثیرات شاخص‌های سرمایه اجتماعی و متغیرهای زمینه‌ای در گرایش به مهاجرت از رگرسیون چندمتغیره استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان داد که بین سرمایه اجتماعی و گرایش به مهاجرت به خارج از کشور، رابطه معناداری وجود دارد (صدرا، ۱۳۹۰).

زرقانی و موسوی (۱۳۹۲) در «مهاجرت‌های بین‌المللی و امنیت ملی» معتقدند اگرچه هر دو نوع مهاجرت داخلی و بین‌المللی برای کشورها اهمیت دارد، اما نوع دوم دارای پیامدهای امنیتی برای کشورهاست. پژوهش، این نکته را که نرخ مهاجرت نخبگان از کشورهای در حال توسعه به بیش از ۱۱ درصد رسیده است، برای کشورهای توسعه‌یافته دارای بار مثبت و برعکس برای کشورهای در حال توسعه منشأ تهدیدات امنیتی می‌داند. به این معنا که کشورهای توسعه‌یافته دریافت‌کننده مهاجران نخبه و توانمند هستند در حالی که طرف مقابل از یک سو سرمایه‌های مالی و نخبگان علمی خود را از دست می‌دهند و از سوی دیگر با ورود قانونی و غیرقانونی مهاجرینی به کشور خود روبه‌رو هستند که از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی در سطح پایین‌تری از جمعیت بومی خود قرار دارند. ورود جمعیت مهاجر افغانستانی، پاکستانی، عراقی و... به ایران نمونه‌ای از این وضعیت است. بدیهی است در چنین وضعیتی امنیت ملی کشور از نظر اقتصادی، زیست‌محیطی، فرهنگی و... به طور جدی تهدید می‌شود (زرقانی و موسوی، ۱۳۹۲).

آذربایجانی و همکاران (۱۳۸۸) در «عوامل مؤثر بر مهاجرت نیروی کار ایران» معتقدند رابطه بین مهاجرت و حجم تجارت خارجی در کشورهای در حال توسعه‌ای همچون ایران در

راستای اتخاذ سیاست‌های تجاری مهاجرتی مناسب، قابل بررسی است. از دید آنها چنین سیاست‌هایی باید برای دستیابی به راه‌حل منطقی و علمی به‌منظور کاهش فشار بیکاری بر بازار کار و افزایش حجم تجارت باشد. پژوهش نویسندگان در راستای این امر بر رابطه بین حجم تجارت و مهاجرت نیروی کار ایرانی و عوامل دیگر مؤثر بر مهاجرت به پنج کشور نمونه عضو OECD (آمریکا، کانادا، هلند، آلمان و انگلستان) در دوره ۱۳۸۳ - ۱۳۷۱ متمرکز است. پژوهش از یک مدل جاذبه مهاجرت مبتنی بر مدل میچل و پین (۲۰۰۳) و مایدا (۲۰۰۵) استفاده می‌کند. نتایج پژوهش نشان داد که رابطه مکملی بین حجم تجارت و مهاجرت نیروی کار ایرانی به این دسته از کشورها وجود دارد به طوری که افزایش حجم تجارت، افزایش جریان مهاجرت نیروی کار ایرانی را به دنبال دارد. به‌علاوه هم‌گرایی در سطح بهره‌وری نیروی کار یا به‌عبارت‌دیگر، کاهش اختلاف در تعداد نیروی کار ماهر موجود در بین کشورها، به کاهش جریان مهاجرت نیروی کار ایرانی به آن کشورها در دوره مورد نظر منجر شده است (آذربایجانی و همکاران، ۱۳۸۸).

اخوان کاظمی (۱۳۸۳) در «نگاهی به پدیده مهاجرت متخصصان و نخبگان علمی»، تخریب روند توسعه دانش و فناوری کشور را از جمله تأثیرات این پدیده می‌داند. نویسنده در این مقاله، تلاش کرده تا آمارهای مختلف مربوط به نخبگان ایرانی و همچنین شناسایی کشورهای مقصد ارائه کند. وی مهاجرت فرامرزی را یک پدیده جهانی می‌داند به رتبه‌های ایران در مهاجرت نخبگان به‌ویژه در سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ اشاره می‌کند. مطابق داده‌های مقاله در دو دهه قبل، میزان سرمایه اقتصادی و فکری نخبگان ایرانی بالغ بر ۳۸ میلیارد دلار برآورده شده که بیش از دو برابر درآمدهای نفتی کشور بوده است. این امر تأثیرات زیان‌بار علمی، فناورانه و اقتصادی برای ایران به همراه داشته و با در نظر گرفتن اینکه مقصد بخش مهمی از نخبگان ایرانی کشورهایی همچون آمریکا و انگلستان بوده است، به‌صورت طبیعی کمک بزرگی به اقتصاد و سایر حوزه‌های این کشورها محسوب می‌شود (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳).

(ب) پیشینه انگلیسی

جوهانسون (۲۰۲۰) در مقاله «مهاجرت بین‌المللی، توسعه و خط‌مشی؛ بررسی مجدد تئوری تحوّل مهاجرت - گامی روبه‌جلو» معتقد است تئوری‌های تغییر مهاجرت به‌واسطه آگاهی‌بخشی درباره سیاست‌های مربوط به مهاجرت در جهان شمال مورد بحث قرار گرفته بودند. این

تئوری‌ها مبتنی بر این فرض هستند که مهاجرت‌ها از کشورهای در حال توسعه می‌تواند تهدیدی برای ثبات اجتماعی و فرصت‌های اقتصادی باشد و بنابراین مهاجرت از این کشورها می‌بایست کاهش پیدا کند. بر این اساس، پیشنهاد شده که سیاست‌های توسعه می‌تواند «تغییر مهاجرتی» را در جنوب ایجاد کند، جایی که فرض بر این است که بهبود و افزایش توسعه اقتصادی می‌تواند به‌عنوان جایگزینی برای مهاجرت از جنوب عمل کند و یا کاهش آن به سمت شمال را در پی داشته باشد. نویسنده با شناسایی سیاست‌های چالش‌برانگیز تلاش کرده تا در مقاله خود نقصان‌های کلیدی مدل‌های تغییر مهاجرت را مورد بررسی قرار دهد.

پل و یئو (۲۰۲۰) در مقاله «مطالعه مهاجرت‌های چندملیتی: بازگشت به تئوری مهاجرت» معتقدند گسترش ادبیات دانشگاهی مربوط به مهاجرت، کمبودهای مدل «یک مبدأ - یک مقصد» را در عصر جهانی‌شدن روشن ساخته است؛ اصطلاحات متعدد «روبه‌جلو»، «گام‌به‌گام»، «سریالی»، «ثانویه»، «مثلی» و «ترانزیتی» برای توصیف محرک‌های متعدد مهاجرت به کار رفته است، اما فقدان توافق برای توصیف مهاجرت‌ها منشأ نبود شفافیت نظری درباره این پدیده است. به‌واسطه نبود این توافق و شفافیت، نویسندگان یک اصطلاح چتری جدید تحت عنوان مهاجرت‌های چندملیتی را پیشنهاد کرده‌اند. این مقاله در حقیقت به گردآوری آثار پژوهشگرانی می‌پردازد که در حوزه مهاجرت چندملیتی دیدگاه‌های خود را بیان کردند. مقاله بر این دیدگاه تأکید کرده که چگونه تعامل میان تصورات فردی، آرزوها، توانایی‌ها و سوز‌سازی با زیرساخت‌های مهاجرت چندملیتی (در حوزه‌های آموزش، گردشگری، کار و شهروندی) منجر به پذیرش مسیرهای پیچیده مهاجرت چندملیتی می‌شود.

هاس و همکاران (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «مهاجرت بین‌المللی: روندها، تعیین‌کننده‌ها و تأثیرات سیاستی» با بررسی سیاست‌های مهاجرتی بعد از جنگ دوم جهانی دو مفروض اساسی را به چالش کشیده‌اند: ۱ - مهاجرت تسریع شده است و ۲ - سیاست‌های مهاجرتی محدودکننده شده‌اند.

هیبر و همکاران (۲۰۱۷) در «کشش و رانش مضاعف: بررسی مجدد محرک‌های مهاجرت» محرک‌ها را به‌عنوان نیروهای هدایت‌کننده مهاجرت تعریف می‌کنند. مقاله به بررسی محرک‌های کلیدی می‌پردازد و تلاش می‌کند این محرک‌ها را به‌شیوه‌های مختلف صورت‌بندی کند. نویسندگان معتقدند با اصلاح تبیین‌های موجود درباره علل مهاجرت به چارچوبی رسیده‌اند که آن را «کشش - رانش مضاعف» می‌خوانند. مطابق آن تحلیلگران برای درک بهتر

جریان مهاجرت، باید میان عوامل زمینه‌ساز، علل قریب، محرک‌های تسریع‌کننده و میانجی، تمایز ایجاد کنند. ترکیب چنین عواملی شرایط و موقعیت‌هایی را ایجاد می‌کند که تحت تأثیر آنها افراد انتخاب می‌کنند که در جایی بمانند یا از آنجا مهاجرت کنند. چالش اصلی آنجاست که این سؤال مطرح می‌شود که چه وقت و چرا برخی محرک‌ها از دیگران مهم‌تر و تأثیرگذارتر می‌شوند، کدام یک ترکیب عوامل پایدار هستند و کدام یک مستعد تغییر از طریق مداخلات خارجی می‌باشند.

کوون و گوتزک (۲۰۱۰) در کتابی با عنوان «سیاست مهاجرتی آمریکایی: رویارویی با چالش‌های ملی» تلاش کردند تا رویکردهای تحلیلی، تجربی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی را ترکیب کنند. هر کدام از بخش‌های کتاب در حقیقت به یکی از رویکردهای بالا می‌پردازد. به‌طور مثال در فصل سوم مدلی تحلیلی بر مبنای داده‌های اقتصادی ارائه شده است. بخش‌های چهارم و پنجم خلاصه آمارهای تجربی مرتبط با مهاجران و فصل ششم مروری بر تاریخ سیاسی و قانونی مهاجرت است. چشم‌اندازهای نظری درباره مهاجرت در فصل اول و دوم به تفصیل بیان شده‌اند و رویکرد تطبیقی، موضوع فصل هفتم بوده است. کتاب ترکیبی از تبیین‌های تجربی و تحلیلی از مهاجرت به‌شکل مطالعه موردی است. ترتیبات مربوط به مهاجرت از بحث مدل‌سازی و سطح آنالیز داده به سمت سطح فردی حرکت می‌کند.

پیشینه نظری

آنچه حکومت‌ها برای رفع مشکلی انجام می‌دهند، ناشی از علل موجه آن مشکل از دیدگاه آنهاست. در موضوع مهاجرت ایرانی‌ها و سیاستگذاری حکومت درباره آنها روشن شدن اینکه آیا از نظر سیاستگذاران پدیده مهاجرت یک مشکل است و اگر هست دلایل آن چیست زبربنای اقدامات آن به حساب می‌آید. چنانچه دلیل مهاجرت صرفاً اقتصادی یا آموزشی تشخیص داده شود، راه‌حل‌ها نیز تنها در راستای حل این مسائل در این حوزه خواهد بود، اما اگر معلوم شود که یکی از عوامل مهاجرت نوع رفتارها و عملکرد حکومت با شهروندان خویش است، ممکن است تغییر این رفتارها در دستور کار قرار بگیرد. به‌همین دلیل در بخش نظری این پژوهش تلاش کرده‌ایم تا چرایی مهاجرت ایرانیان بعد از انقلاب را بررسی کنیم.

از آنجا که قشر وسیع افرادی که از ایران مهاجرت می‌کنند نیروی کار یدی و یا کارگران ساده نیستند، بلکه عموماً نیروی انسانی تحصیل‌کرده‌ای است که قابلیت ایجاد ارزش افزوده

کلان اقتصادی، فرهنگی، دانشی و... کلانی دارند، نظریاتی مانند نظریه اقتصادی نئو کلاسیک، نظریه بازار کار دوگانه یا نظریه سیستم جهانی به علت اتکا بر عوامل اقتصادی و ارائه تحلیل‌هایی دولت‌محور، قابلیت توضیحی و تبیینی خود را از دست می‌دهند و جز مهاجرت نیروی کار در مناطق مرزی آن هم به طور موقت نمی‌توان از این نظریات برای تبیین مسئله مهاجرت در ایران استفاده کرد.

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، مسئله مهاجرت در ایران را نمی‌توان صرفاً یک مسئله اقتصادی دانست و سیاست‌هایی که در پاسخ به این معضل در غالب سیاست صادر می‌شود نیز لاجرم نمی‌تواند صرفاً مبنای اقتصادی داشته باشد. هرچند انزوای ایران از اقتصاد جهانی و ناتوانی‌اش از پیاده‌کردن نسخه کشورهایمانند کره جنوبی و تایوان در پیوستن به بازارهای جهانی و همچنین تحریم‌های گسترده‌ای که گریبان‌گیر اقتصاد آن شده و منجر به کاهش ارزش پول آن شده است، اما با کمی مسامحه باید گفت این انزوا نیز ریشه‌های صرفاً اقتصادی ندارد و ناشی از چارچوب‌های ایدئولوژیک و ارزشی جمهوری اسلامی ایران است.

بعد از مطالعه نظریات مختلف مهاجرت، به نظر می‌رسد نظریه کشش و رانش برای بررسی چرایی مهاجرت ایرانیان در دهه‌های اخیر، قدرت توضیحی بیشتری نسبت به نظریه‌های تک‌عاملی داشته باشد البته به شرط آنکه بتوانیم آن را با ویژگی‌های ایران تطبیق دهیم و در دام کلی‌گویی غلطیم. به ساده‌ترین زبان ممکن طبق این نظریه، مهاجرت نتیجه ترکیبی از دلایلی است که فرد را تحریک یا مجبور به ترک کشور مبدأ می‌کند (عوامل رانشی) و دلایلی که فرد را به کشور مقصد خاص می‌کشاند (عوامل کششی). عوامل رانشی می‌تواند شامل مسائلی مانند جنگ‌های داخلی، بلایای طبیعی، کمبود فرصت‌های شغلی، مشکلات اقتصادی، از هم پاشیدگی خانواده یا عدم رضایت از زندگی و محیط اطراف خود باشد.

عوامل کششی اغلب و نه لزوماً می‌توانند در قطب مخالف عوامل رانش باشند، به‌عنوان مثال امنیت بیشتر، فرصت‌های شغلی بهتر یا چشم‌انداز یک زندگی هیجان‌انگیزتر، اما برخی از عوامل کشش تناظر مستقیمی با عوامل رانش ندارند، به‌عنوان مثال مجاورت جغرافیایی یا حضور اعضای خانواده در کشور مقصد، اما مسئله مهاجرت به‌مراتب پیچیده‌تر از این میزان از شرح نظریه کشش و رانش است، زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و تاریخی که این روند در آنها اتفاق می‌افتد، قابل چشم‌پوشی نیستند. از طرفی عوامل کشش و رانش هم برای همه افراد یکسان نیست، بلکه بسته به طبقه اجتماعی، جنسیت، قومیت، سن، توانایی جسمی و غیره تغییر

می‌کند. همچنین باید بین سطح فردی و ساختاری تفاوت قائل شد. در سطح فردی، عوامل رانشی شامل دلایل فوری است که فرد را مجبور به مهاجرت می‌کند، مانند از دست‌دادن منبع امرار معاش به دلیل تعدیل نیروی کار یا خشکسالی یا حتی برعکس، داشتن سرمایه مورد نیاز برای مهاجرت و شروع یک زندگی تازه در یک سرزمین جدید. عوامل رانشی فردی حتی ممکن است شامل جنبه‌های ذهنی شخصیت فرد شوند. به‌عنوان مثال، این واقعیت که شخص شجاعت دارد کشور خود را ترک کند یا نه.

در سطح ساختاری، عوامل کشش و رانش شامل فاکتورهایی مانند تفاوت در بازارهای کار، اصلاحات نهادی، توسعه شهری و غیره است. عوامل کشش و رانش بین دو کشور یا منطقه نیز با گذشت زمان به میزان قابل توجهی تغییر می‌کنند. به‌طور مثال دلایل جذب شخص به یک کشور در سال ۱۳۵۷ با دلایل سال ۱۳۹۲ متفاوت است.

اورت لی^۱ این فاکتورها را همسو با تصمیم به مهاجرت و فرایند آن در چهار دسته تقسیم‌بندی می‌کند. در واقع، وی بر این باور است که صرف‌نظر از کوتاهی یا دوری مسافت، سهولت یا سختی کار، هر عمل یا مهاجرت دربردارنده طیفی از موانع دخالت‌کننده است. از نظر لی چهار دسته از عوامل در تصمیم به مهاجرت دخیل می‌باشند: ۱ - عوامل مرتبط با کشور مبدأ مهاجرت، ۲ - عوامل مرتبط با کشور مقصد مهاجرت، ۳ - موانع دخیل، ۴ - عوامل شخصی و روان‌شناختی. لی با اشاره به اینکه در هر منطقه، عوامل بی‌شماری برای دور کردن مردم از منطقه یا نگه‌داشتن آنها و یا جذب مردم وجود دارد، همه این چهار دسته را شرح می‌دهد. از این نظر، بین عوامل مرتبط با منطقه مبدأ و منطقه مقصد تفاوت‌های قابل توجهی وجود دارد. مهاجرت ممکن است بعد از بررسی صحیح هر دو صورت گیرد. با این حال، معمولاً یک فرد اطلاعات بهتر و واقع‌بینانه‌تری در مورد محل مبدأ دارد، درحالی‌که دانش وی در مورد مکان مقصد تا حدی سطحی و نادرست است. قبل از مهاجرت نهایی، باید موانع مداخله‌گر را نیز برطرف کرد؛ موانعی مثل بعد مسافت و دشواری‌های حمل‌ونقل که البته با پیشرفت‌های تکنولوژیکی از اهمیت آنها کاسته است. سرانجام، عوامل شخصی نیز از اهمیت بالایی برخوردارند؛ زیرا به‌جای مؤلفه‌های واقعی مرتبط با محل مبدأ و یا مقصد، درک فرد از این عوامل بر مهاجرت تأثیرگذار است (Lee, 1966: 50).

از دید لی هریک از مناطق و کشورها دارای عوامل مثبت، منفی و خنثی هستند که مردم را از آن محل دور، جذب و یا نسبت به آن بی‌تفاوت می‌کنند و اثر هریک از این عوامل، متناسب با

1 Everett s.lee

ویژگی‌های شخصیتی و خصوصیات شخصی (سن، تحصیلات، سطح مهاجرت، جنس، نژاد، گروه‌های قومی و...) متفاوت خواهد بود. درعین حال از دید لی، طیفی از عوامل نیز وجود دارند که اکثر مردم واکنش واحد و یکسانی به آن نشان می‌دهند؛ همچون دستمزد بالاتر، فرصت‌های شغلی بهتر و متنوع‌تر، تسهیلات رفاهی بهتر و انتظارات و مخاطرات. در کنار این امر، وی شناخت عوامل مثبت و منفی مقصد را به‌عنوان مؤلفه مهمی در تصمیم به مهاجرت به حساب می‌آورد. وجود ارتباطات مشخص خانوادگی و قومی در مقصد و چگونگی آن می‌تواند در فرایند مهاجرت تأثیرگذار باشد (صالحی عمران، ۱۳۸۵: ۶۳).

بر اساس آنچه گفته شد، از منظر سیاستگذاری اجتماعی، نظریه «رانش و کشش» تا حدودی می‌تواند برای توضیح و تحلیل پدیده مهاجرت ایرانیان و با تغییر و تطبیق به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش حاضر، در تبیین چرایی مهاجرت ایرانیان به کار گرفته شود. نظریه کشش و رانش اورت. اس. لی در توضیح مهاجرت به مجموعه عواملی که مهاجر را از سرزمین مادری خود می‌راند و ویژگی‌هایی از کشور مقصد که وی را به آنجا جذب می‌کند اشاره می‌کند و برخلاف نظریات پیشین، مسئله مهاجرت را صرفاً به مشکلات اقتصادی در مبدأ تقلیل نمی‌دهد، بلکه مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. طبق این نظریه عوامل جاذبه یا برانگیزنده شامل موارد زیر است:

عوامل اقتصادی: توسعه اقتصادی، تقاضا برای نیروی کار، امنیت سرمایه و...

عوامل سیاسی: دموکراسی اجتماعی، تمرکززدایی، دیوان‌سالاری روان‌تر، سیاست کمک و همیاری،

عوامل اجتماعی و فرهنگی: نظم و قانون، جذابیت‌های تحصیلاتی و پژوهشی، رفاه بیشتر،

عوامل جمعیتی: باروری پایین، جمعیت فعال پایین، نسبت جنسی نامتوازن،

عوامل دافعه نیز به‌همین صورت شامل ابعاد متفاوتی است از جمله:

عوامل اقتصادی: فقر، تورم، کساد مالی و کشمکش‌های اقتصادی، کثرت نیروی کار، حقوق کم

برای شغل‌های سخت و با مهارت، میزان بالای مالیات،

عوامل سیاسی: تعصب سیاسی، نوع ایدئولوژی، استبداد، عدم ثبات سیاسی، فقدان آزادی فردی،

عوامل اجتماعی و فرهنگی: پیوند خانوادگی، ازدواج، خواسته‌های تحصیلی، نارضایتی زندگی،

میزان جرم و جنایت،

عوامل ناشی از بحران مثل جنگ، زلزله، خشکسالی (Moghaddas, 2006: 5).

در مورد به‌کار بردن این نظریه در مورد ایران و در موضوع مورد بحث می‌توانیم عوامل رانش‌گری که ناشی از سیاست‌های حکومت است و در در ۴ دهه گذشته به‌عنوان رانش‌گری برای مهاجرت عمل کرده را مورد بررسی قرار دهیم.

فقدان نهادهای دموکراتیک مؤثر: ضعف نهادهای دموکراتیک مؤثر مانند انتخابات فراگیر که در آن انواع گروه‌های سیاسی امکان رقابت با یکدیگر را داشته باشند، نبود سیستم چندحزبی، محدود کردن و کنترل جامعه مدنی، تحدید سبک زندگی‌های مختلف، فشار بر اقلیت‌های مذهبی و مداخله در ابعاد مختلف رابطه میان زنان و مردان از مصادیق رکود سیاسی و اجتماعی در ایران تلقی شده است (محمدی‌الموتی، ۱۳۸۳: ۲۲۹). به‌عنوان مثال در همان سال‌های اولیه پس از وقوع انقلاب اسلامی، اعمال همین فشارها بر مخالفان سیاسی، تحدید آزادی‌های مدنی و سیاسی و دخالت‌ها در وجوه خصوصی زندگی مردم منجر به خروج سیل عظیمی از نخبگان از کشور شد. نخبگان تحصیلکرده، فعالان سیاسی، روشنفکران، زنان مخالف حجاب اجباری، افراد وابسته به رژیم گذشته، اعضای اقلیت‌های مذهبی به‌ویژه بهاییان و نیز یهودیان از جمله افرادی بودند که در این سال‌ها، کشور را ترک کردند (Torbat, 2002: 276) در گزارش‌های رسمی نهادهای داخلی کشور از جمله شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز بر عدم وجود امنیت فکری و برخوردهای نامناسب با اصحاب اندیشه و نبود ثبات سیاسی صحه گذاشته شده است (کمیسسیون مشورتی شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۹: ۱۵۸، به نقل از: اسماعیلی، ۱۳۸۵: ۱۸۲).

این واقعیت‌ها را می‌توان در ذیل موضوع امنیت سیاسی و اجتماعی تحلیل کرد. در واقع، محرومیت افراد از حقوق سیاسی‌شان که در دهه‌های اخیر رخ داده، امنیت اجتماعی و سیاسی افراد را به‌شدت تضعیف کرده است و زمینه‌ساز تصمیم آنها بر خروج از کشور شده است. باید توجه داشت که تأمین آزادی‌های اجتماعی از جمله مؤلفه‌های اصلی شکوفایی استعدادهاست و در صورتی که در سایه انحصار و کنترل سنگین دولت، آزادی کافی برای نخبگان فراهم نشود و آنها موظف به رعایت چارچوب‌ها و محدودیت‌های شدید باشند، طبعاً بستری مناسبی برای تصمیم‌گیری به خروج از کشور از سوی فرد فراهم می‌شود. همین شرایط تبعیض‌آمیز زمینه‌ای فراهم کرده تا گروه‌های متنوعی از مردم به خروج از کشور و توسل به شرایطی غیرقابل بازگشت و نامطمئن مثل پناهجویی سوق داده شوند.

انحصار سیاسی: ساختار سیاسی حاکم بر جامعه ایران بسیار متمرکز و کنترل‌گراست و رشد کانون‌های قدرت مستقل در این ساختار سیاسی به سختی تحمل می‌شود. در چنین شرایطی، مداخله دولت در تمامی جنبه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و حتی جنبه‌های خصوصی زندگی افراد آشکار و بدیهی است و مقررات و قواعد دست‌وپاگیر اداری پیچیده و بیهوده‌ای حاکمیت می‌یابد. تخصیص نامناسب مسئولیت‌ها موجب آشفتگی، ناکارآمدی، فساد رشوه‌گیری و رشوه‌خواری و روابط اداری بی‌ضابطه یا همان پارتی‌بازی می‌شود. در چنین بستر بی‌سامانی، شرایط برای متخصصان دشوارتر می‌شود و آنان را دچار یأس و دل‌سردی می‌کند (شاه‌آبادی و دیگران، ۱۳۸۵: ۶۱)

دولت نفتی و چشم‌انداز اقتصادی مبهم: تأثیر عوامل اقتصادی در شکل‌گیری مهاجرت به هیچ روی قابل انکار نیست و مهاجرت نخبگان نیز تابع عوامل و شاخص‌های اقتصادی چون درآمد سرانه، بیکاری، نرخ دستمزد نیروی کار است (شاه‌آبادی و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۹). رشد اقتصادی بالا در کشورها همراه با افزایش درآمد سرانه ملی از میزان مهاجرت می‌کاهد (حیدری و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۹). سطح مناسب اشتغال و پایین بودن سطح بیکاری از عوامل بسیار مهم در تصمیم‌گیری در خصوص مهاجرت است.

طی چهار دهه اخیر حکومت جمهوری اسلامی، شاخص رشد اقتصادی که برآیندی از وضعیت کل اقتصاد ایران است، دچار بی‌ثباتی و ناپایداری‌های زیادی بوده است. به‌طور کلی چهار دوره متمایز و متفاوت در گذشته اقتصادی ایران به‌لحاظ درآمد سرانه را می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد. دهه ۷۰ میلادی کشور شاهد افزایش درآمد سرانه به‌دلیل وفور ثروت حاصل از نفت بود، اما دهه ۱۹۸۰ با کاهش شدید درآمد سرانه روبه‌رو بود. دوران بهبودی با سرعتی کند در اواسط دهه ۲۰۰۰ و دوران رکود مجدد از ۲۰۰۵ به بعد آغاز شد است (Azadi et al, 2020:15). نوسان درآمد سرانه در حالی است که شاخص‌های دیگر اقتصادی و از جمله رشد اقتصادی نیز بیانگر همین روند پرنوسان‌اند. وابستگی شدید به درآمد حاصل از نفت، تغییرات سیاستگذاری در برنامه اقتصادی و شوک‌های بیرونی ناشی از تحریم از جمله زمینه‌های این بی‌ثباتی‌اند. میانگین بلندمدت نرخ رشد اقتصادی ایران از سال ۱۳۶۸ (یعنی پایان جنگ تحمیلی) تا ۱۳۸۹، سالانه ۷/۴ درصد رشد داشته است، اما در سال‌های دهه ۹۰ این نوسان با شدت بیشتری در رشد اقتصادی دیده می‌شود و طبق ارقام اعلامی مرکز آمار ایران، میانگین رشد اقتصادی از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۷ معادل ۳/۱ بوده است (مسگری، ۱۳۸۹)،

بنابراین در دهه ۹۰ رشد اقتصادی از میانگین بلندمدت در دهه‌های گذشته، فاصله گرفت. مشاهده این بی‌ثباتی و بی‌تعادلی‌های اقتصاد کلان به همراه دیگر شرایط نسبتاً غیرعادی حاکم بر اقتصاد ایران از قبیل؛ سرمایه‌گذاری پایین کشور، بدهی‌های عمده و بحران بانکی در طی چهار دهه اخیر و بالاخص شرایط ویژه حاکم بر دهه ۱۳۹۰، آینده ناروشنی را پیش روی مردم جامعه و به‌ویژه نخبگان ترسیم کرد.

جنگ ایران و عراق ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷: در کنار محدودیت‌هایی که متوجه آزادی فردی و سیاسی جامعه ایران بوده است، وجود تهدیدها و بی‌ثباتی‌ها در عرصه سیاسی و نظامی نیز عامل رانش نخبگان از ایران بوده است. وقوع تهدید نظامی خارجی، حتی در شرایط بالقوه‌ای که به فعلیت هم نرسیده باشد، نخبگان و متخصصان را به فکر خروج خواهند انداخت. جنگ ایران و عراق نه تنها موجی از مهاجران و پناهجویان را به سمت مرزهای کشور هدایت کرد، بلکه موجب آوارگی داخلی ده‌ها هزار تن از مردم استان‌های غربی به استان‌های شرقی شد. در شرایط جنگ، دسته‌ای از مهاجران به دلیل خود جنگ و طولانی شدن آن، شرایط را برای ادامه زندگی در ایران مساعد نمی‌دیدند. در میان این دسته، برخی به سبب فرار از خدمت سربازی در سنین پایین‌تر مهاجرت کردند. دسته‌ای دیگر نیز کسانی بودند که شرایط اقتصادی و اجتماعی ناشی از جنگ را غیرقابل تحمل ارزیابی کردند (حاجی یوسفی و بهمرد، ۱۳۸۵: ۳۰).

برنامه انقلاب فرهنگی و تصفیه دانشگاه‌ها ۱۳۵۹ - ۱۳۶۲: اندکی پس از انقلاب اسلامی، دولت شروع به تصفیه دانشگاه‌ها از متخصصین و نیروهای ماهر رژیم گذشته کرد. در این تصفیه که به «انقلاب فرهنگی» معروف شد، آنهایی که مناصب مهمی را در رژیم پهلوی در اختیار داشتند، برکنار شدند و جای خود را به کسانی دادند که متعهد به ایدئولوژی اسلامی نظام حاکم بودند. مناصب مهم اداری در دانشگاه و دولت به آنهایی داده شد که حامل تفکر دینی و اسلامی بودند و اگرچه بخشی از نیروهای جایگزین شده واجد شرایط برای تسخیر آن منصب نبودند، اما این ایدئولوژی و نه صلاحیت فنی و علمی بود که تعیین‌کننده بود.

بسیاری از عناصر برکنار شده مجبور به خروج از کشور شدند. در واقع، ایدئولوژی انقلابی و اسلامی نظام حاکم در میان عموم مردم تا حدودی مقبولیت یافته بود، اما حمایت کافی و لازم را از سوی محافل و حلقه‌های روشنفکران و متفکران کسب نکرده بود. به همین سبب بود که در سال ۱۳۵۸ به دستور امام خمینی تمامی دانشگاه‌ها بسته شد. تشکیل شورای انقلاب فرهنگی

که رسالت آن ایجاد مواد درسی جدید و رشته‌های تازه متناسب با نظام دانشگاهی اسلامی بود، نیز اقدامی در همین راستا به‌شمار می‌آمد (Torbat, 2002: 27).

بسته‌شدن دانشگاه‌ها موجب فرار دو دسته از نخبگان شد؛ گروه اول آن دسته از متخصصان جوانی بودند که با وقوع انقلاب با انگیزه کسب جایگاه‌های شایسته به ایران بازگشته بودند تا مشغول کار شوند و بعد از انقلاب در زمان اندکی به‌شکل پیمانی یا ساعتی مشغول تدریس در دانشگاه‌ها بودند. این عده با بسته‌شدن دانشگاه‌ها به کشور محل تحصیل خود بازگشتند. گروه دوم نیز دسته‌ای از اساتید و نخبگان علمی بودند که از سال‌های پیش از انقلاب مشغول تدریس و فعالیت علمی بودند، اما با تصفیه انجام‌شده و به‌دلیل فاصله فکری خود با نظام حاکم، خروج از ایران را انتخاب کردند (حاجی یوسفی و بهمرد، ۱۳۸۵: ۳۰).

تحریم‌های وسیع اقتصادی: در نگرش چندبعدی به مفهوم امنیت، سخن از ناامنی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و یا نظامی است؛ زیرا همه این مفاهیم در هم تنیده شده است. به‌همین سبب این ابعاد جدید امنیت، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر مهاجرت نخبگان می‌گذارند. در واقع، تحریم‌های اقتصادی و جنگ، از مصادیق تهدیدات خارجی است که محیط موجود را بسیار ناامن و پرمخاطره جلوه می‌دهد. تحریم‌ها به‌نوبه خود هم بر بی‌ثباتی سیاسی و جنجال‌آفرینی سیاسی مؤثرند و هم از وجهی دیگر نیز بر تصمیم نخبگان اثرگذارند (تائب، ۱۳۸۷: ۲۵). بنابراین تحریم‌ها نوعی از ناامنی‌اند که نه در سطح فردی، بلکه در سطح ملی وجود دارد و از طریق بی‌ثباتی سیاسی، بی‌ثباتی اقتصادی می‌تواند روند مهاجرت را تشدید کند. در خصوص شرایط حاضر و تحریم‌های سنگین اعمال شده بر ایران باید گفت که بعد از خروج آمریکا از برجام و بازگشت تحریم‌ها علیه ایران، تحلیل‌های زیادی در خصوص تبعات چنین وضعیتی بر زندگی مردم ارائه‌شده و در اغلب آنها فشار بر مردم برای حفظ زندگی متعارف و معمول بسیار زیاد تلقی شده است. وجود بی‌ثباتی نه‌تنها در بخش اقتصادی، بلکه در بخش سیاسی نیز شدیداً بر زندگی مردم سایه افکنده است و طبیعی است که در چنین شرایطی، یکی از در دسترس‌ترین گزینه‌ها برای افزایش و بهبود ضریب اطمینان در خصوص حفظ زندگی عادی، مهاجرت باشد. این اتفاقی است که در چند سال اخیر، در نتیجه افزایش فشارهای تحریم در ایران افتاده است و موج جدید مهاجران از ایران راهی کشورهای دیگر شده‌اند.

شوک‌های شدید مالی، تضعیف پول ملی و تورم افسارگسیخته: سقوط ارزش ریال و افول مداوم ارزش پول ملی و وضعیت غیرقابل پیش‌بینی بازار ارز یکی از مصادیق بارز ناامنی و

بی‌ثباتی اقتصادی است که علت اصلی آن افزایش نرخ تورم و افت دیگر شاخص‌های مهم اقتصادی کشور است (سپهوند و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۴). طی ۹ سال اخیر و در سال‌های ۱۳۸۹ و ۹۰ و نیز در فاصله زمستان ۱۳۹۶ تا تابستان ۹۷ و چندماهه ابتدایی سال ۱۳۹۹ اقتصاد ایران شاهد ریزش شدید ارزش ریال بوده به‌نحوی که با یک محاسبه ساده می‌توان نشان داد که طی سه ماهه اول سال ۹۹ و در طی تنها ۹۰ روز، یک سوم از ارزش پول ملی ایران کاسته شد و ریال ۳۳ درصد در برابر دلار آمریکا تضعیف شد.

این وضعیت به‌زعم اقتصاددانان بیش از هر چیز ناشی از تورم بیش از چهل درصدی و رشد منفی بیش از پنج درصدی اقتصادی و نیز کمبود شدید منابع ارزی و ریالی است و سبب شده تا متوسط قدرت اقتصادی هر ایرانی نسبت به ۱۰ سال پیش تا ۱۵ درصد کاسته شود. این در حالی است که متوسط قدرت اقتصادی همسایگان ایران در همین مدت مشابه تا ۲۰ درصد افزایش یافته است. بازار به‌شدت بی‌ثبات و ناپایدار ارز یکی از مصادیق بی‌ثباتی و ناامنی سیاسی، اقتصادی و روانی است که به‌نوبه خود به افزایش نرخ تورم و کاهش تولید می‌انجامد و تهدیدی برای رشد اقتصادی محسوب می‌شود اما بدترین ضربه نوسانات در بازار ارز دامن زدن به بی‌ثباتی اقتصادی است. همین وضعیت وخیم اقتصادی که ریشه در بی‌ثباتی‌های سیاسی دارد، سبب می‌شود که بسیار از مردم جامعه که تاکنون موفق به مهاجرت نشده‌اند، با مقایسه وضعیت خود و ملاحظه فقیرتر شدن خود به‌واسطه ناپایداری‌های فاحش اقتصادی، تصمیم به مهاجرت بگیرند

با ذکر این عوامل عمدتاً سیاسی و اجتماعی به‌عنوان رانش‌گر مهاجرت، می‌توانیم سؤال اصلی مقاله را به زبان دیگری بپرسیم. سیاستگذاری در مورد جمعیتی که عمدتاً به‌دلیل عملکرد حکومت از سرزمین خود مهاجرت کرده‌اند به چه شکلی انجام می‌شود؟

روش پژوهش

دلیل استفاده از روش کمی در این مقاله، کم کردن سویه‌های انتزاعی بحث و ارائه تصویری دقیق‌تر از جانب افرادی بود که به‌واسطه شغل خود درکی عمیق‌تر یا واقعی‌تر از مسئله ایرانیان خارج از کشور داشتند. در این پژوهش برای شناسایی جامعه آماری مقامات و متخصصین امر سیاستگذاری مهاجرت و تهیه فهرست اولیه نخبگان و افراد مطلع، محتوای اسناد سیاستی و یا چارت سازمانی نهادهای مرتبط و روایت‌های خبری منتشرشده مرتبط با مهاجرت در

خبرگزاری‌ها عمومی مورد مطالعه قرار گرفت. فهرست به‌دست آمده در مراحل بعدی ارزیابی، به هنگام مصاحبه و ادامه زنجیره افراد مطلع به روش نمونه‌گیری گلوله برفی، تکمیل و افزوده شد (Chevalier & Buckles, 2008, 213). روش گردآوری اطلاعات در این بخش پیمایشی^۱ و روش تحلیل داده‌ها توصیفی محسوب می‌شود. در واقع، داده‌ها از طریق پیمایش افراد مطلع شامل مقامات اجرایی و نخبگان تخصصی^۲ و با استفاده از ابزار پرسشنامه محقق ساخته مبتنی بر طیف لیکرت (Taylor & Bogdan, 1998, 89) گردآوری شد. داده‌های به‌دست آمده با تحلیل دلفی^۳ و به‌وسیله نرم‌افزار SPSS در دو بخش توصیفی و استنباطی (آزمون‌های ضریب توافقی کندال، تی یک نمونه‌ای و آنالیز رتبه‌ای فریدمن) تجزیه و تحلیل شد.

در نهایت ۳۶ نفر به‌عنوان جامعه نمونه تحقیق معرفی شده‌اند که علی‌رغم پیگیری‌های مکرر تنها ۲۸ نفر به پرسشنامه‌های توزیع شده پاسخ دادند. به‌طور کلی این نمونه شامل چهار دسته زیر است:

- اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها (۳ نفر)
- کارشناسان و مدیران وزارت امور خارجه (۱۴ نفر)
- کارشناسان و مدیران شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور (۶ نفر)
- محققان مطلع از موضوع (۲ نفر)

با استفاده از داده‌های حاصل از گفتگوهای مفصل با مدیران اجرایی در این حوزه و همچنین انتقاداتی که در این زمینه در مطبوعات یا مواضع افراد مختلف در شبکه‌های اجتماعی وجود دارد، شاخص‌های متعددی به‌دست آمد که در قالب پرسشنامه‌ای در اختیار مصاحبه شونده‌گان قرار گرفت و پاسخ‌دهندگان، پاسخ‌های خود را درون دامنه‌ای از گزینه‌های معین انتخاب کردند.

در این پژوهش، از پاسخ‌دهندگان خواسته شده در قالب طیف لیکرت پنج گزینه‌ای که شامل «کاملاً موافقم (۵)»، «موافقم (۴)»، «نه موافقم و نه مخالفم (۳)»، «مخالفم (۲)»، «کاملاً مخالفم (۱)»، بود، پاسخ خود را ارائه نمایند. برای مناسب بودن اجزای الگو مقیاس پنج گزینه‌ای به دو بخش یک تا سه (متوسط و کمتر از متوسط) به مفهوم عدم وجود آسیب و چهار تا پنج (بزرگ‌تر) به مفهوم شناسایی آسیب دسته‌بندی شد. در مرحله بعد، با پیاده‌سازی روش

1 Descriptive - survey

2 Key informants

3 Questionnaire

دلفی داده‌های میدانی مورد تحلیل قرار گرفت. روش دلفی به‌عنوان یک ابزار کارا برای تعیین اهمیت موضوعات و اولویت‌بندی توصیفی این عوامل در تصمیم‌سازی‌ها شناخته شده است. این روش، حاصل مطالعاتی است که شرکت راند^۱ در دهه ۱۹۵۰ با هدف خلق روشی برای کسب اجماع بین متخصصان انجام داده است (Okoli & Pawlowski, 2004: 15-21).

در این پژوهش برای تعیین میزان اتفاق نظر مصاحبه‌شوندگان از ضریب همابستگی کندال استفاده شده است. این ضریب که با نماد w نشان داده می‌شود بین ۰ و ۱ متغیر است. اگر ضریب کندال صفر باشد یعنی عدم توافق کامل و اگر یک باشد یعنی توافق کامل وجود دارد. نتایج دلفی نشان می‌دهد که اتفاق نظر اعضای پانل حاصل شده است. با توجه به کمتر بودن مقدار سطح معنی‌داری از ۰/۰۵ می‌توان گفت که ضریب توافقی کندال معنادار بوده است. پژوهش حاضر، Kendall's $W=0/611$ بوده است.

پس از وارد کردن داده‌های پرسشنامه بدین صورت که طیف پنج گزینه‌ای لیکرت را با اختصاص مقادیر ۱ تا ۵ را به مقیاس شبه‌فاصله‌ای تبدیل کردیم، برای این بخش تحقیق از آزمون میانگین یک جامعه (آزمون t یک نمونه‌ای^۲) استفاده شده است. این آزمون برای متغیرهای کمی به کار می‌رود و در مواردی برای تشخیص تأثیر یا عدم تأثیر یک متغیر (ها) در وضعیت مورد بررسی استفاده می‌شود. مثلاً جهت بررسی تأثیر یا عدم تأثیر تمام متغیرهای تحقیق روی پدیده‌ای معین، از این آزمون استفاده شد؛ به طوری که اگر میانگین هر متغیر از حد معینی بیشتر بود، آن متغیر در پدیده مورد نظر مؤثر تلقی می‌شود. به همین منظور برای کلیه فرضیات فرض H_0 و H_1 را تعریف نموده و سپس با استفاده از آزمون t ، فرضیات را مورد آزمایش قرار داده شد. در ادامه نتایج حاصل از آزمون میانگین یک جامعه در افراد مورد بررسی مورد بحث قرار می‌گیرد.

$$\begin{cases} H_0 : \mu \leq 3 \\ H_1 : \mu > 3 \end{cases}$$

با توجه به نتیجه آزمون تی و اینکه مقدار میانگین نمرات از مقدار ۳ بزرگ‌تر شده است و مقدار آماره T از مقدار بحرانی بیشتر شده است (سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ شده است)، می‌توان گفت از دید افراد شرکت‌کننده در این تحقیق، عوامل ذیل به‌عنوان آسیب‌های

1 Rand

2 One Sample T-Test

سیاستگذاری جمهوری اسلامی ایران در قبال ایرانیان خارج از کشور در ایران پس از انقلاب شناخته شده‌اند:

جدول ۱. نتایج آزمون دلفی

نتیجه وجود آسیب	آزمون تی تک نمونه‌ای				نام آسیب	متغیر اصلی
	Sig	T	انحراف معیار	میانگین		
آسیب	۰,۰۰۰	۷,۱۴۳	۰,۵۱۶	۳,۹۷۲	سیاستگذاری‌ها در قبال ایرانیان خارج از کشور به‌صورت پراکنده و فاقد یک نهاد مرجع دارای تصمیم‌گیری نهایی بوده است	نبود رویکرد واحد سیاستی
آسیب	۰,۰۰۰	۵,۴۹۳	۰,۵۶۲	۳,۶۶۰	موازی‌کاری در سیاستگذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور توسط دستگاه‌های مختلف مشخص است	
آسیب	۰,۰۰۰	۵,۴۹۲	۰,۸۳۱	۳,۶۶۰	سیاستگذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور فصلی و موقتی است و با تغییر دولت‌ها دچار تحوّل اساسی می‌شود.	
آسیب	۰,۰۰۰	۷,۰۳۹	۰,۵۶۵	۳,۹۵۲	نبود برنامه و چشم‌انداز مشخص از ویژگی‌های سیاستگذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور بوده است.	
آسیب	۰,۰۰۰	۵,۸۲۰	۰,۵۶۵	۳,۷۲۲	اعمال روش سلیقه‌ای شاخصه سیاستگذاری معطوف به ایرانیان خارج از کشور می‌باشد.	
آسیب	۰,۰۰۰	۶,۴۸۲	۰,۸۵۶	۳,۸۴۷	سیاستگذاری مشخصی از طرف نهادهای حکومتی در قبال ایرانیان خارج از کشور وجود ندارد	فقدان سیاستگذاری در بعد حکومتی یا رویکرد امنیتی به ایرانیان خارج از کشور
آسیب	۰,۰۰۰	۸,۷۳۱	۰,۴۰۰	۴,۲۷۲	نگاه‌ها به نخبگان ایرانی خارج از کشور در برخی موارد با رویکرد امنیتی صورت گرفته است.	
آسیب	۰,۰۰۰	۷,۳۴۵	۰,۶۵۰	۴,۰۱۰	تنوع و در برخی موارد تضاد میان نگرش به ایرانیان خارج از کشور در بین نهادهای حکومتی مشاهده می‌شود.	
آسیب	۰,۰۰۰	۴,۱۷۰	۰,۹۶۴	۳,۴۱۰	بی‌توجهی یا سخت‌گیری نسبت به نخبگان قومی، مذهبی یا آل. جی. بی. تی‌ها از ویژگی‌های سیاستگذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور می‌باشد.	
آسیب	۰,۰۰۰	۵,۴۹۲	۰,۹۵۰	۳,۶۶۰	سیاستگذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور در حوزه تقنینی حاکی از نبود یا کمبود قانون در این زمینه می‌باشد.	خلأ تقنینی یا قوانین دست و پاگیر در قبال ایرانیان خارج از کشور
آسیب	۰,۰۰۰	۵,۱۱۷	۰,۶۶۴	۳,۵۸۹	برخی قوانین موجود مانند قانون عدم‌پذیرش تابعیت مضاعف از جمله ابعاد منفی سیاستگذاری در این حوزه می‌باشد	
آسیب	۰,۰۰۰	۷,۱۴۳	۰,۸۹۴	۳,۹۷۲	فقدان ضمانت اجرای قانونی برای بازگشت مهاجران، از جمله ویژگی‌های سیاستگذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور می‌باشد.	
آسیب	۰,۰۰۰	۶,۱۵۴	۰,۸۹۲	۳,۷۸۵	عدم تفکیک وظایف قانونی نهادها در موضوع ایرانیان خارج از کشور از جمله ویژگی‌های این حوزه می‌باشد.	
آسیب	۰,۰۰۰	۵,۸۲۰	۰,۴۷۸	۳,۷۷۲	عدم تفکیک سیاستگذاری در قبال انواع نخبگان ایرانی مهاجر از جمله ویژگی‌های سیاستگذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور است	
آسیب	۰,۰۰۰	۷,۵۸۳	۶۴۷,۰	۴,۰۵۵	نبود نگاهت نهادی باعث تمایز در آمارهای نهادهای مسئول در این زمینه شده است.	فقدان بانک آماری از نخبگان ایرانی خارج از کشور
آسیب	۰,۰۰۰	۶,۴۸۲	۰,۷۹۱	۳,۸۴۷	فقدان بانک آماری حاوی بحث‌های تحلیلی، اسناد هویتی و... از ویژگی‌های سیاستگذاری در این حوزه می‌باشد.	

رتبه‌بندی آسیب‌شناسی سیاستگذاری جمهوری اسلامی ایران در قبال ایرانیان خارج از کشور در ایران پس از انقلاب

در این پژوهش به رتبه‌بندی آسیب‌شناسی سیاستگذاری جمهوری اسلامی ایران در قبال ایرانیان خارج از کشور در ایران پس از انقلاب از آنالیز رتبه‌ای فریدمن استفاده شده است. آزمون فریدمن جهت اولویت‌بندی و رتبه‌بندی متغیرها بر اساس بیشترین میانگین رتبه می‌باشد. این آزمون که به نام ابداع‌کننده آن «میلتون فریدمن»^۱ نام‌گذاری شده است در واقع، برای مقایسه چند گروه از نظر میانگین رتبه‌های آنهاست. فرض صفر و فرض یک در این آزمون به صورت زیر می‌باشد:

H0: میانگین رتبه‌ها یکسان است

H1: حداقل، دو رتبه دارای میانگین متفاوتی می‌باشد.

به دلیل اینکه سطح معنی‌داری، بیشتر از ۵ صدم است، بنابراین فرض صفر (اولویت‌های آسیب‌ها یکسان است) رد شده و میزان آسیب‌پذیری با هم تفاوت دارند. بر اساس نتایج به‌دست آمده در جدول (۵ - ۵) سیاستگذاری‌ها در قبال ایرانیان خارج از کشور به صورت «پراکنده و فاقد یک نهاد مرجع دارای تصمیم‌گیری نهایی» به‌عنوان اصلی‌ترین آسیب در نظر گرفته شده است (بالاترین میانگین رتبه را داشته است). سایر گزاره‌ها به ترتیب عبارت است از: ۲ - نگاه‌ها به نخبگان ایرانی خارج از کشور در برخی موارد با رویکرد امنیتی صورت گرفته است. ۳ - نبود برنامه و چشم‌انداز مشخص از ویژگی‌های سیاستگذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور بوده است. ۴ - موازی‌کاری در سیاستگذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور توسط دستگاه‌های مختلف مشخص است، ۵ - فقدان ضمانت اجرای قانونی برای بازگشت مهاجران، از جمله ویژگی‌های سیاستگذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور می‌باشد. ۶ - تنوع و در برخی موارد تضاد میان نگرش به ایرانیان خارج از کشور در بین نهادهای حکومتی مشاهده می‌شود. ۷ - نبود نگاهت نهادی باعث تمایز در آمارهای نهادهای مسئول در این زمینه شده است. ۸ - فقدان بانک آماری حاوی بحث‌های تحلیلی، اسناد هویتی و... از ویژگی‌های سیاستگذاری در این حوزه می‌باشد. ۹ - عدم تفکیک وظایف قانونی نهادها در موضوع ایرانیان خارج از کشور

۱میلتون فریدمن (۱۹۱۲-۲۰۰۶) اقتصاددان برجسته آمریکایی و برنده جایزه نوبل بود که در فعالیت‌های علمی خود بر تاریخ اقتصاد، اقتصاد کلان و خرد تمرکز داشت و خط‌مشی‌های اقتصادی تعدادی از کشورهای جهان را از خود متأثر ساخت.

از جمله ویژگی‌های این حوزه می‌باشد. ۱۰ - سیاستگذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور در حوزه تقنینی حاکی از نبود یا کمبود قانون در این زمینه می‌باشد. ۱۱ - سیاستگذاری مشخصی از طرف نهادهای حکومتی در قبال ایرانیان خارج از کشور وجود ندارد. ۱۲ - سیاستگذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور فصلی و موقتی است و با تغییر دولت‌ها دچار تحوّل اساسی می‌شود. ۱۳ - اعمال روش سلیقه‌ای شاخصه سیاستگذاری معطوف به ایرانیان خارج از کشور می‌باشد. ۱۴ - برخی قوانین موجود مانند قانون ابطال تابعیت از جمله ابعاد منفی سیاستگذاری در این حوزه می‌باشد. ۱۵ - عدم تفکیک سیاستگذاری در قبال انواع نخبگان ایرانی مهاجر (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و...) از جمله ویژگی‌های سیاستگذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور است. ۱۶ - بی‌توجهی یا سخت‌گیری نسبت به نخبگان قومی، مذهبی یا آل. جی. بی. تی‌ها از ویژگی‌های سیاستگذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور می‌باشد.

جدول ۲. نتایج آزمون فریدمن (مؤلفه‌ها)

آزمون فریدمن			آسیب	
Sig	آماره کای دو	رتبه در آسیب		
۰,۰۰۱	۵۵,۴۴۳	۱	۱۱,۸۱۳	سیاست‌گذاری‌ها در قبال ایرانیان خارج از کشور به صورت پراکنده و فاقد یک نهاد مرجع دارای تصمیم‌گیری نهایی بوده است
		۴	۹,۸۴۳	موازی‌کاری در سیاستگذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور توسط دستگاه‌های مختلف مشخص است
		۱۲	۷,۳۲۲	سیاست‌گذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور فصلی و موقتی است و با تغییر دولت‌ها دچار تحوّل اساسی می‌شود.
		۳	۹,۹۸۳	نبود برنامه و چشم‌انداز مشخص از ویژگی‌های سیاستگذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور بوده است.
		۱۳	۷,۰۴۳	اعمال روش سلیقه‌ای شاخصه سیاستگذاری معطوف به ایرانیان خارج از کشور می‌باشد.
		۱۱	۷,۷۶۳	سیاست‌گذاری مشخصی از طرف نهادهای حکومتی در قبال ایرانیان خارج از کشور وجود ندارد
		۲	۱۱,۴۶۳	نگاه‌ها به نخبگان ایرانی خارج از کشور در برخی موارد با رویکرد امنیتی صورت گرفته است.
		۶	۹,۱۳۳	تنوع و در برخی موارد تضاد میان نگرش به ایرانیان خارج از کشور در بین نهادهای حکومتی مشاهده می‌شود.

ادامه جدول ۲. نتایج آزمون فریدمن (مؤلفه‌ها)

آزمون فریدمن			آسیب	
Sig	آماره کای دو	رتبه در آسیب میانگین رتبه		
		۱۶	۵,۸۱۳	بی‌توجهی یا سخت‌گیری نسبت به نخبگان قومی، مذهبی یا آل. جی. بی. تی‌ها از ویژگی‌های سیاستگذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور می‌باشد.
		۱۰	۷,۸۸۳	سیاست‌گذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور در حوزه تقنینی حاکی از نبود یا کمبود قانون در این زمینه می‌باشد.
		۱۴	۶,۲۸۳	برخی قوانین موجود مانند قانون ابطال تابعیت از جمله ابعاد منفی سیاستگذاری در این حوزه می‌باشد
		۵	۹,۳۸۳	فقدان ضمانت اجرای قانونی برای بازگشت مهاجران، از جمله ویژگی‌های سیاستگذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور می‌باشد.
		۹	۸,۰۱۳	عدم تفکیک وظایف قانونی نهادها در موضوع ایرانیان خارج از کشور از جمله ویژگی‌های این حوزه می‌باشد.
		۱۵	۶,۱۸۳	عدم تفکیک سیاستگذاری در قبال انواع نخبگان ایرانی مهاجر (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و...) از جمله ویژگی‌های سیاستگذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور است
		۷	۶,۶۸۳	نبود نداشت نهادی باعث تمایز در آمارهای نهادهای مسئول در این زمینه شده است.
		۸	۸,۱۱۳	فقدان بانک آماری حاوی بحث‌های تحصيلی، اسناد هویتی و... از ویژگی‌های سیاستگذاری در این حوزه می‌باشد.

نتیجه یافته‌ها

بر این اساس، اصلی‌ترین آسیب در سیاستگذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور (بر اساس بالاترین میانگین رتبه) پراکندگی نهادی و فقدان یک نهاد مرجع با قابلیت اتخاذ تصمیم نهایی است. این امر را به‌واقع، می‌توان در راستای آنچه در بخش‌های توصیفی مورد اشاره قرار گرفت، طبقه‌بندی کرد؛ مواردی که حکایت از تصمیم‌گیری‌های فردی، کوتاه‌مدت و شکننده داشت. مصاحبه‌های مفصل با کسانی که در برهه‌های مختلف تاریخی در زمینه ایرانیان خارج از کشور در وزارت خارجه یا در نهاد ریاست جمهوری فعالیت کرده‌اند و شاخص‌سازی از مجموع نظرات

آنها و سنجش آن شاخص‌ها با ابزار آماری می‌توان به این نتیجه رسید که مسئولان و خبرگان این حوزه در دولت (که نهادی انتخابی است نه انتصابی)، بر سر وجود آسیب‌های ذیل با یکدیگر متفق‌القول‌اند:

نبود رویکرد واحد سیاستی: در درجه اول مصاحبه‌شوندگان چه آنها که در نهاد ریاست جمهوری فعالیت می‌کرده‌اند چه آنها که در وزارت خارجه، کار نهاد مقابل را موازی با خود می‌دانند به این معنا که اعضای شورای عالی در زمان استقرار، وظایف و اختیارات خود در حوزه ایرانیان خارج از کشور را دارای هم‌پوشانی زیادی با وظایف وزارت خارجه عنوان کرده‌اند یا عدم همکاری با خود در امور مربوط به مسائل کنسولی و حقوقی را به‌عنوان یکی از دلایل ناکارآمدی شورای عالی ایرانیان دانسته‌اند. وزارت خارجه نیز این حوزه را فی‌ذات بخشی مربوط به خود می‌داند که انتقال آن به نهاد ریاست جمهوری اشتباهی بوده که در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی تصحیح شده است. درعین حال هر دو گروه اختیارات و تعیین‌کنندگی نهادهای امنیتی را به‌مراتب بیشتر از نهادهای دولتی می‌دانند که عملاً فضای مانور زیادی برای آنها باقی نگذاشته است و در موارد متعددی خواست آنها برای رابطه با ایرانیان خارج از کشور در تقابل با خواست نهادهای امنیتی قرار گرفته است. تقابلی که در بیشتر موارد به‌دلیل روشن نبودن خطوط قرمز، منجر به هزینه‌های زیادی برای دولت‌مردان و برای ایرانیانی که دولت با آنها تماس گرفته شده است.

وجود مراجع متعدد تصمیم‌گیرنده برای یک موضوع و عدم ارتباط این مراجع با یکدیگر از نگاه مصاحبه‌شوندگان عملاً منجر به عقیم‌ماندن ایده‌های نو در دولت‌های مختلف برای مواجهه با مسئله ایرانیان خارج از کشور و جلب نظر آنها می‌شود.

علاوه بر این هر دولتی که سر کار می‌آید نیز بر اساس گفتمان حاکم بر آن سیاست‌های متفاوتی نسبت به مسئله اتخاذ می‌کند و از آنجایی که راهبرد مشخصی تدوین نشده، هر دولتی از ابتدا شروع به آزمون و خطا در این حوزه می‌کند؛ و خروجی این آشفتگی این است که در حال حاضر سیاست‌های دولت‌ها توسط ایرانیان خارج از کشور به‌ندرت جدی گرفته می‌شود؛ چراکه مهاجران نیز به این نتیجه رسیده‌اند که تصمیم‌گیرنده اصلی در این حوزه دولت‌ها نیستند.

فقدان سیاستگذاری در بعد حکومتی یا رویکرد امنیتی به ایرانیان خارج از کشور:

در مصاحبه با خبرگان و کارشناسان این حوزه روشن شد که یکی از آسیب‌های موجود عدم وجود سیاستگذاری در بعد حکومتی از یک طرف و هم‌زمان نگرش بدبینانه نسبت به این جامعه

از سوی دیگر است؛ به عبارت دیگر، خبرگان معتقدند وجود برخی عناصر مخالف در میان ایرانیان خارج از کشور باعث شده تا نظام جمهوری اسلامی تمامی جامعه ایرانیان خارج از کشور را به چشم «دیگری» طرد شده و غیر نگاه کنند و به آنها به چشم دشمن نگاه کنند. مضاف اینکه سبک زندگی این گروه از ایرانیان تا حدود زیادی با سبک کشورهای مقصد همسویی دارد. در واقع، ایرانیان خارج از کشور با معیارهای اصلی گفتمان جمهوری اسلامی همچون حجاب، ازدواج، آزادی‌های اجتماعی و... همسویی نشان نمی‌دهند. تجربه برخورد با افرادی از این گروه که به کشور بازگشتند نیز نشان‌گر وجود چنین سیاستی در میان مقامات حکومتی است. بعد دیگر این گزاره مربوط به نبود سیاست حکومتی است. مقامات حکومت هیچ‌گاه نخواسته‌اند سیاست رسمی و منسجمی در رویارویی با ایرانیان خارج کشور اتخاذ کنند.

در واقع مسئله ایرانیان خارج از کشور هیچ‌گاه به‌عنوان دستور کار در فرایند سیاستگذاری مطرح نشده است که بتوان تمامی جوانب آن را سنجید. سیاستگذاری‌ها فصلی، موقتی و بدون ضمانت اجرایی است. بخش‌های امنیتی کشور نیز ایرانیان را بر خلاف دولت‌مردان، تهدید می‌دانند تا فرصت، اعطای کمک‌های مالی کشورهای بیگانه به ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور و وجود شبکه‌های فارسی‌زبانی که مخالف نظام هستند، اصلی‌ترین نقاط اتکای بخش‌های امنیتی برای برخورد با ایرانیان خارج از کشور هستند که تا به حال هیچ‌گاه حاضر نبوده‌اند آن را به‌صورت شفاف و علنی به بحث بگذارند.

خلأ تقنینی یا قوانین دست و پاگیر در قبال ایرانیان خارج از کشور: بعد دیگر سیاست آسیب‌زا در خصوص ایرانیان خارج از کشور، خلأ تقنینی یا وجود قوانین دست و پاگیر در این زمینه است. کارشناسان معتقدند به سختی می‌توان قوانین صریح برای حمایت از ایرانیان خارج از کشور در اسناد بالادستی پیدا کرد. بسیاری از قوانینی که مبنای استناد هم قرار می‌گیرند بیشتر تحت تفسیرهایی که اساساً اجماعی هم در مورد آنها وجود ندارند، قرار دارند. از دید آنها، قوانینی همچون برنامه چهارم و پنجم توسعه که سیاست‌گذاران جهت استفاده از ظرفیت‌های ایرانیان خارج از کشور به آنها استناد می‌کنند و همچنین مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی - فاقد پشتوانه‌های حقوقی و قضایی هستند و در بسیاری از موارد، در حد قوانینی روی کاغذ هستند که ایرانیان خارج از کشور را بازگشت ترغیب نمی‌کنند. علاوه بر اینها قوانین موجود دارای ابهامات و نواقص بسیاری هستند. به‌طور مثال بندهای ۶، ۸ و ۶۲ سند سیاست‌های کلی برنامه ششم صرفاً بر استفاده از ظرفیت‌های این گروه تأکید کرده است،

اما اینکه چنین اتفاقی چگونه باید مؤثر شود، روشن نیست. علاوه بر این برخی قوانین موجود به‌ویژه در مورد تابعیت تأثیر منفی بر بازگشت ایرانیان خارج از کشور می‌گذارد. قوانین مربوط به عدم پذیرش تابعیت و مصادره اموال در واقع، بیش از پیش انگیزه‌های بازگشت این گروه را کاهش داده است. شاید مهم‌ترین مسئله در این بعد فقدان پشتوانه‌های قضایی و آشفستگی موجود در این حوزه باشد.

فقدان بانک آماری از نخبگان ایرانی خارج از کشور: اولین قدم برای شناخت مهاجران هر کشوری تشکیل بانک آماری از آنهاست. در حالی که در کشورهای در حال توسعه و یا گول‌های شرق آسیا، دولت در راستای جذب نخبگان خارج از کشور و استفاده از توان علمی نخبگان در زمینه توسعه فناوری‌های پیشرفته و ارتقای سطح تحقیق و توسعه، برنامه بانک مغزها را در دستور کار قرار داده‌اند، سیاستگذاری در جمهوری اسلامی ایران اساساً فاقد این ویژگی است. در حقیقت هرگونه سیاستی باید با شناخت دقیق از جامعه مورد تحقیق صورت گیرد، اما در مورد ایرانیان خارج از کشور، منبع اصلی داده‌ها در خصوص میزان دقیق مهاجرت‌ها و دیگر جزئیات و داده‌های پیرامون این پدیده، عموماً رسانه‌های رسمی بین‌المللی همچون نهادهای زیرمجموعه سازمان ملل و همچنین رسانه‌های داخلی کشورهای مهاجرپذیر است و عموماً آماری یکدست، شفاف و قابل استناد از سوی نهادهای داخلی منتشر نشده است؛ مانند سایر بخش‌ها، راه حل این امر نیز در حد حرف و طرح باقی‌مانده و پروژه‌هایی همچون «طرح جامع آمارگیری و ایجاد بانک اطلاعات» نیز عقیم مانده است. بر این اساس است که کارشناسان معتقدند قدم نخستین برای سیاستگذاری در باب این گروه، تشکیل بانک جامعی از این افراد و یا در بعد حداقلی بانک نخبگان علمی است. تکرار این جمله در مصاحبه با تمام خبرگان و مسئولان این حوزه که ایرانیان خارج از کشور جمعیتی بین ۳ تا ۶ میلیون است، خود به‌تنهایی نشان می‌دهد که سیاستگذاری در این حوزه با چه میزان خطا و ناروشنی مواجه است.

نتیجه‌گیری

نقطه آغاز درمان مسئله مهاجرت و محروم‌شدن ایران از ظرفیت بخش مهمی از جمعیت خود، شناسایی مسئله از سوی سیاست‌گذاران است. در واقع، از پس این رویکرد آسیب‌شناسانه این پژوهش، فرد یا نهاد ناظر در می‌یابد که هر ساله تعداد زیادی از ایرانیان به‌دلیل سیاست‌های

انحصارطلبانه حکومت در بخش‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی کشور خود را ترک می‌کنند. تالی فاسد این چرخه آن است که فردی که نظام سیاسی را به‌عنوان عامل رانشی تلقی می‌کند، قادر نخواهد بود به همکاری مجدد با آن بپردازد و نبود بانک اطلاعاتی و آماری دقیق از ایرانیان خارج از کشور نیز مؤید تلقی عمومی است که اساساً بخش زیادی از ایرانیان تمایلی به ارتباط با نمایندگی‌های جمهوری اسلامی و ارائه اطلاعات خود به آنها ندارند. از طرف دیگر، عمده ایرانیان مهاجر در آمریکای شمالی و کانادا زندگی می‌کنند؛ دو کشوری که ایران در آنها سفارتخانه ندارد.

از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی، مسئله ایرانیان خارج از کشور را ذیل مسئله اپوزیسیون صورت‌بندی کرده است. تلقی رایج بر آن بوده است که رقبای منطقه‌ای ایران اپوزیسیون حکومت را جلب کرده و از طریق شبکه‌های مختلف ماهواره‌ای در پی تضعیف مشروعیت حکومت هستند؛ بنابراین، رابطه متقابل جمهوری اسلامی ایران و ایرانیان خارج از کشور، نه بر اساس شهروندی که بر اساس معادلات دشمن - دوست صورت‌بندی شده است که اساساً هر نوع سیاست‌گذاری را ممتنع می‌سازد. پرواضح است، با گذشت زمان بر قدرت نظام مستقر و گفتمان آن افزوده شده است. به بیان ساده، آن بخش از حکومت که نگاه امنیتی داشته، تقویت شده است، اما بخش‌های انتخابی که مدافع دموکراسی هستند و نسبت به جذب مهاجران انگیزه‌ای داشته‌اند، در حاشیه قدرت سیاسی تعریف شده‌اند، بنابراین هر نوع کوششی، منتهی به شکست شده است. البته، سیر تحولات سیاسی نیز این روند را به آینده‌ای محتوم تبدیل کرد. به‌عنوان مثال در سال ۱۳۵۸ رقابت سیاسی به تضادهای ایدئولوژیک و گفتمانی منجر شد و در سال ۱۳۵۹ به رقابت‌های منازعه‌آمیز تبدیل شد. وارد فاز نظامی‌شدن بخشی از اپوزیسیون (سازمان مجاهدین خلق) تصفیه گروه‌های مارکسیستی به‌دلیل نفوذ در ساختار سیاسی و نظامی و ارتباط با شوروی، تعطیلی و تصفیه دانشگاه‌ها، ۸ سال جنگ با عراق و به حاشیه رفتن مطالبات دموکراسی‌خواهانه در ایران از جمله عواملی بودند که به‌صورت گذرا می‌توان به‌عنوان دلایل حذف بخش زیادی از نیروهای اثرگذار در انقلاب از ساختار سیاسی در ایران نام برد که ارتباط وثیقی با مهاجرت اعضای این گروه‌ها از ایران و شکل‌گیری سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی به ایرانیان خارج از کشور دارد. در دهه‌های بعد میان گروه‌های اسلامی باقیمانده در ساختار قدرت نیز شکاف ایجاد شد (که بررسی این نکته در حوزه این پژوهش نیست) و عدم حل‌وفصل مسالمت‌آمیز رقابت‌ها در جریان‌های سیاسی و تبدیل آنها به

منازعه تبدیل به یک رویه در سیاست ایران شد. به طوری که امواج مهاجرت در دهه دوم و سوم جمهوری اسلامی با برخورد نظامی با جنبش دانشجویی در سال ۱۳۷۸ و برخورد با اعتراضات خیابانی بعد از انتخابات ۱۳۸۸ مقارن است.

با دقت در آمار مطرح شده در این پژوهش و توافق مسئولان اجرایی بر تفوق نگاه امنیتی بر مسئله ایرانیان خارج از کشور می توان به این نتیجه رسید که مقوله مهاجران و ایرانیان خارج از کشور تابعی از سیاست، منازعات قدرت و گفتمان نظام سیاسی جمهوری اسلامی بوده و حتی سیاست رانش مضاعف به مثابه بخشی از الگوی حکمرانی تعریف و ترویج شده است؛ بنابراین الگوی سیاستی صرفاً نظری و عمدتاً مرتبط با کشورهای توسعه یافته را نمی توان به منطق موقعیت ایران امروز تعمیم داد. در واقع، می بایست به این گزاره شرطی تمسک جست که مادام که سیاست و اقتصاد، از حوزه تعاملی و دگرخواهانه به وضعیت تقابلی و منازعه آمیز تغییر وضعیت داده اند و بخش هایی از ساخت قدرت میل به انحصارطلبی هر چه بیشتر دارند، هر نوع تجویز و راهکار سیاستی، صرفاً به اندرنامه نویسی تغییر ماهیت می دهد که نه تنها سیاست رسمی را از خود متأثر نمی کند، بلکه ناامیدی مضاعف را در مهاجران و ایرانیان خارج از کشور پدید می آورد، اما صرفاً در قالب رویکردی هنجاری، می توان گفت مواجهه متقابل جمهوری اسلامی ایران با ایرانیان خارج از کشور باید:

اولاً، به صورتی بسامان و روال مند در دستگاه حقوقی کشور هضم شود. به نحوی که با آمد و رفت دولت ها و غلبه رویکردهای مقطعی (اعم از سیاست های دفاعی برخی دولت ها یا سیاست های جذبی برخی دیگر از دولت ها) مواجه با این قشر دست خوش دگرگونی کلان یا به تعبیر دقیق تر اختلال نشود؛ لذا می توان انتظار داشت سیاست گذار، در قالب طرح و یا لایحه، نسبت به تصحیح و تکمیل قوانین مربوطه اقدام نماید.

ثانیاً، رویه نهادی حاکم بر مقوله تابعیت و مهاجرت به نحوی بازگشت ناپذیر اصلاح گردد. آن چنان که ذکر شد، حوزه ایرانیان خارج از کشور با نوعی اختلال نهادی مواجه بوده است؛ به نحوی که نهاد مربوطه به آن دست خوش جابه جایی و انحلال شده و فاقد کارکرد گشته است. از آن گذشته، در این زمینه مقوله تفکیک قوا نیز با اختلال مواجه شده است و قوه مجریه و قضائیه دو رویکرد مختلف و متعارض را در پیش گرفته اند؛ لذا می توان مقوله ایرانیان خارج از کشور را با مشارکت قوای سه گانه و نیز سایر نهادهای مؤثر از جمله دستگاه های امنیتی ذیل نهادی کارا سامان داد.

منابع

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳) «نگاهی به پدیده مهاجرت متخصصان و نخبگان علمی»، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، (پیاپی ۲۰۸) شماره ۴ - ۳، صفحات ۹۷ - ۸۴.
- آذربایجانی، کریم، طیبی، کمیل و نفیسه هنری (۱۳۸۸) «عوامل مؤثر بر مهاجرت نیروی کار ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال سیزدهم، شماره ۴۰، صفحات ۷۵ - ۵۹.
- اسماعیلی، مهدی (۱۳۸۵)، «پیرامون مهاجرت نخبگان»، راهبرد یاس، شماره ۵، صفحات ۱۸۲ - ۱۳۷
- تائب، سعید (۱۳۸۷)، «مهاجرت نخبگان؛ شکست روند توسعه»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و دو، شماره ۱، صص ۱۷-۳۷
- حاجی یوسفی؛ امیرمحمد و بهمرد سمیه (۱۳۸۵) «چرایی مهاجرت نخبگان از ایران پس از پایان جنگ تحمیلی پژوهش‌نامه علوم سیاسی»، شماره ۴ سال اول، صص ۶۷-۲۷.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۲) «مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی»، چاپ نوزدهم، تهران: نشر سمت.
- حسن‌دانایی فرد، مهدی الوانی، عادل آذر (۱۳۹۰) روش‌شناسی پژوهش کمی در مدیریت: رویکردی جامع.
- حیدری، حسن، داوودی، نرمین و طالبی، فرزانه (۱۳۹۵) «آثار کلان اقتصادی و بخشی مهاجرت نیروی کار متخصص و غیرمتخصص در کشور ایران»، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، دوره ۲۲، شماره ۴، صص ۳۵ - ۴۲.
- خاکی، غلامرضا (۱۳۹۵) «روش تحقیق (با رویکرد پایان‌نامه نویسی)»، چاپ پنجم، تهران: انتشارات فوژان.
- دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۷) مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ از ۲۷ آذر ۱۳۶۳ تا ۲۹ اسفند ۱۳۹۶، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- ذاکر صالحی، غلامرضا، (۱۳۸۵) راهکارهای توسعه منابع انسانی نخبه و پیشگیری از مهاجرت نخبگان، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- رستمی، هانی (۱۳۹۰) «آثار مهاجرت نیروی کار متخصص بر بازار کار، ماهنامه اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی کار و جامعه»، شماره ۱۹۰؛ اسفندماه ۱۳۹۴.
- رصدخانه مهاجرت ایران، سالنامه مهاجرتی ایران (۱۳۹۹-۱۴۰۰)
- زرقانی، هادی، موسوی، زهرا (۱۳۹۲) «مهاجرت‌های بین‌المللی و امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، شماره اول، شماره مسلسل ۵۹، صفحات ۲۶ - ۷.

- سپهوند، احسان، نیرومند، روح الله، زارع مهرجردی، محمدرضا (۱۳۹۳) «تعیین عوامل مؤثر بر نرخ ارز در ایران، فصلنامه تحقیقات توسعه اقتصادی»، ش ۱۶، زمستان، صص ۲۳ - ۴۲.
- شاه آبادی، ابوالفضل، کریم کشته، محمدحسین و محمودی عبدالله (۱۳۸۵) «بررسی عوامل مؤثر بر فرار مغزها (مطالعه موردی ایران)»، منبع: پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۳۹، صص ۳۹ - ۸۱.
- صالحی عمران، ابراهیم (۱۳۸۵)، بررسی نگرش اعضای هیات علمی نسبت به علل مهاجرت نخبگان به خارج از کشور، نامه علوم اجتماعی (دوره جدید)، شماره پیاپی ۲۸، صص ۵۶ - ۸۰.
- صدرا، علی (۱۳۹۰) «بررسی سرمایه اجتماعی و نقش آن در گرایش به مهاجرت خارج از کشور»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان، دانشکده علوم انسانی.
- طایفی، علی (۱۳۸۰) «علل خروج نیروهای متخصص از کشور و راهکارهای کاهش آن»، تهران، موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
- عربیان، نسرين، ۱۳۸۹، «بررسی عوامل مهاجرت نخبگان در ایران، مجله فرهنگ پژوهش»، شماره ۷، صص ۱۶۱-۱۷۴
- فرهنگی، علی اکبر؛ صفرزاده، حسین (۱۳۹۳) «روش های تحقیق در علوم انسانی با نگرش بر پایان نامه نویسی»، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات برابند پویش.
- گرجی، محمد باقر (۱۳۹۲) روش تحقیق (ویژه مدیریت و حسابداری) چاپ دوم، تهران: انتشارات ارگ.
- محمدی الموتی، مسعود (۱۳۸۳) «جهانی شدن و مهاجرت نخبگان، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی»، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۲۰۹ - ۲۳۲.
- مسگری، سعید، روزنامه جهان صنعت، ۱۸ آبان ۱۳۸۹
- مؤمنی، منصور؛ فعال قیومی، علی (۱۳۸۹) «تحلیل های آماری با استفاده از SPSS»، چاپ سوم، تهران: کتاب نو
- میرزایی، خلیل (۱۳۹۲) پژوهش، پژوهش گری و پژوهش نامه نویسی. تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- نگاهی به تجربه چند کشور در تعامل با نخبگان غیرمقیم، ۱۳۹۳، بنیاد ملی نخبگان.
- Azadi, Pooya and Mirramezani, Matin and Mesgaran, Mohsen, 2020, "Migration and Brain Drain from Iran", Stanford Iran 2040 Project.
- Chitu Okoli, Suzanne D.Pawłowski (2004), The Delphi method as a research tool: an example, design considerations and applications, Information & Management, Volume 42, Issue 1, December 2004, Pages 15-29
- European Asylum Support Office, Latest Asylum Trends, May 2020, https://www.easo.europa.eu/latest_asylum_trends.

- Faghihi Rohollah, Goksedef Ece, "Off to Turkey: Iranians flee one troubled economy for another", Middle East Eye, 14 September 2018, middleeasteye.net/news/turkey-iranians-flee-one-troubled-economy-another.
- Financial Tribunes, November 09, 2016, Brain Drain Continues in Iran, <https://financialtribune.com/articles/people/53254/brain-drain-continues>.
- Haas, H. , Czaika, M. , Flahaux, M. , Mahendra, E. , Natter, K. , Vezzoli, S. , & Villares-Varela, M (2019). International Migration: Trends, Determinants, and Policy Effects. Population and Development Review. doi:10. 1111/padr. 12291 (<https://doi.org/10.1111/padr.12291>).
<http://documents.worldbank.org/curated/en/881411478027078856/pdf/WPS7875.pdf>
- Jacques M. Chevalier & Daniel J. Buckles (2008), SAS²: A Guide to Collaborative Inquiry and Social Engagement. Sage.
- Johnson, Karin A. C (2020) "International Migration, Development, and Policy: Reconsidering Migration Transition Theory—A Way Forward," Hatfield Graduate Journal of Public Affairs: Vol. 4: Iss. 1, Article 5. 10. 15760/hgipa. 2020. 4. 1. 5.
- Karimi, Neda, 2013, "Why do brains drain? Brain drain in Iran's political discourse", Critical Approaches to Discourse Analysis across Disciplines, Vol. 6 (2), pp: 154 – 173.
- Karimi, Neda, 2013, "Why do brains drain? Brain drain in Iran's political discourse", Critical Approaches to Discourse Analysis across Disciplines, Vol.6 (2), 154-173
- Koven, Steven G. · Götzke, Frank,(2010) " AmericanImmigration Policy:Confronting the Nation's Challenges"Springer New York Dordrecht Heidelberg London
- Lee, Everett S, A theory of migration, Demography (1966) 3 (1): 47–57.
- Massey, D. S. , Arango, J. , Hugo, G. , Kouaouci, A. , Pellegrino, A. , & Taylor, J. E (1993). Theories of international migration: A review and appraisal. Population and development review, 431 – 466.
- Mavris, L. , 2002, "Human Smugglers and Social Networks: Transit Migration Through the States of Former Ygoslavia", Evaluation and Policy Analysis Unit, UNHCR.
- Moghadas, A. A. & Amiri, A. M(2006), The proses of adjustment/acclturation of first and second generation of migrant: The case of nomad Qashghae Turks migrants in Shiraz, Iran, European population conference Liverpool, UK, 21ST – 24Th . June2006.
- Nicholas Van Hear, Oliver Bakewell & Katy Long (2017): Push – pull.
- PAUL, A. M. , & YEOH, B. S. A (2020). Studying multinational migrations, speaking back to migration theory. Global Networks. doi:10. 1111/glob. 12282 (<https://doi.org/10.1111/glob.12282>).
- Taylor, S. J., & Bogdan, R. (1998). Introduction to qualitative research methods: A guidebook and resource (3rd ed.). John Wiley & Sons Inc.
- Torbat, Akbar E. , 2002, "The Brain Drain from Iran to the US", Middle East Journal, Vol. 56, No. 2, pp. 272 – 295.

- Wallis, Emma, Are Iranian asylum seekers being unfairly dealt with in Germany?, Info Migrants, 2019/3/13, <https://www.infomigrants.net/en/post/15676/are-iranian-asylum-seekers-being-unfairly-dealt-with-in-germany>.